

آلوده کردن مردم به ایدز از دیدگاه حقوق جزا

شیوع بیماری ایدز در سال‌های اخیر از یکسو و فقدان قانونی خاص جهت جرم‌انگاری و مجازات رفتارهای انتقال‌دهنده آن سبب شده است تا در این راستا توسل به نهادهای کیفری موجود مورد توجه قرار گیرد. در ایران عناوینی چون انتقال بیماری‌های آمیزشی، قتل عمد، شبه‌عمد و غیر عمد، شروع به قتل، وارد کردن ضرب و جرح عمدی و محاربه در خصوص مورد قابل اعمال به نظر می‌رسد، حال آن‌که عناوینی چون تهدید علیه بهداشت عمومی چندان مناسب نخواهد بود. در حقوق نیز از میان عناوین متعددی چون شروع به قتل، تهاجم، مزاحمت عمومی؛ عنوان تقصیر کیفری، مناسب‌ترین مورد جهت اعمال بر رفتارهای انتقال‌دهنده ایدز به شمار می‌آید.

فهرست

- چکیده: ۳
- ۱- مقدمه (طرح مسأله)..... ۴
۲. تطبیق عناوین کیفری..... ۶
- ۱-۲. مجازات تعزیری..... ۶
- ۱-۱-۲. انتقال بیماری‌های آمیزشی..... ۶
- ۲-۱-۲. شروع به قتل..... ۸

- ۳-۱-۲. وارد کردن ضرب و جرح عمدی ۹
- ۴-۱-۲. تهدید علیه بهداشت عمومی ۱۰
- ۲-۲. قتل ۱۲
- ۲-۲-۱. قتل عمد ۱۲
- ۲-۲-۲. قتل شبه عمد ۱۴
- ۲-۲-۳. قتل غیر عمد ۱۵
- ۳-۲. جرایم حدی ۱۸
- ۳-۳-۱. محاربه و افساد فی الارض ۱۸
۲. ۳. ۱. الف. تحلیل فقهی ۱۸
۲. ۳. ۱. ب. تحلیل حقوقی ۲۳
۳. عوامل رافع مسئولیت کیفری ناشی از انتقال ایدز ۲۷
- ۳-۱. اقدام بزه دیده علیه خود ۲۷
- ۳-۲. فوت جانی یا مجنی علیه ۲۸
- ۳-۲. الف. فوت جانی قبل از فوت مجنی علیه ۲۸
- ۳-۲. ب. فوت مجنی علیه قبل از فوت جانی ۲۹

۲-۳-۱. مجنی علیه به دلیل حوادث طبیعی..... ۲۹

۲-۳-۲. مجنی علیه توسط شخص ثالثی به قتل رسد..... ۲۹

نتیجه گیری..... ۳۱

منابع..... ۳۲

چکیده:

شیوع بیماری ایدز در سال‌های اخیر از یک سو و فقدان قانونی خاص جهت جرم‌انگاری و مجازات رفتارهای انتقال دهنده آن سبب شده است تا در این راستا توسل به نهادهای کیفری موجود مورد توجه قرار گیرد. در ایران عناوینی چون انتقال بیماری‌های آمیزشی، قتل عمد، شبه‌عمد و غیر عمد، شروع به قتل، وارد کردن ضرب و جرح عمدی و محاربه در خصوص مورد قابل اعمال به نظر می‌رسد، حال آن‌که عناوینی چون تهدید علیه بهداشت عمومی چندان مناسب نخواهد بود. در حقوق نیز از میان عناوین متعددی چون شروع به قتل، تهاجم، مزاحمت عمومی؛ عنوان تقصیر کیفری، مناسب‌ترین مورد جهت اعمال بر رفتارهای انتقال دهنده ایدز به شمار می‌آید.

۱- مقدمه (طرح مسأله)

اصطلاح ایدز مأخوذ از حروف نخست (Acquired Immunodeficiency Syndrome) به معنای بیماری اختلال و ضعف در سیستم ایمنی بدن بوده و مرحله آخر عفونت HIV به شمار می آید. نخستین بار این بیماری در 1981 در آمریکا مورد شناسایی قرار گرفت اما این احتمال نیز وجود دارد که قبل از این زمان نیز چنین بیماری در سایر نقاط جهان وجود داشته است. دانشمندان در سال 1984 یعنی سه سال بعد، کشف کردند که عامل بیماری ایدز، ابتلا به HIV می باشد. HIV مخفف کلمات «**Human Immunodeficiency Virus**» به معنای ویروس ضعف سیستم ایمنی بدن می باشد. در واقع ابتلا به HIV سبب تضعیف تدریجی سیستم ایمنی بدن میگردد. سلولهای ایمنی بدن موسوم به CD4+T، در مواجهه با HIV، زمینگیر و یا کشته می شوند. این سلول ها نقش مهمی را در واکنش های ایمنی بدن، برعهده داشته و در اجرای هرچه بهتر وظایف سایر سلولهای دستگاه ایمنی، نقش مهمی را ایفاء می نمایند. در حقیقت، کاهش این نوع سلولها در بدن شخص مبتلا به HIV بیانگر احتمال زیاد ابتلا شخص به ایدز در آینده نزدیک می باشد.

طبق تعریفی که مرکز کنترل بیماریها در آمریکا از ایدز بعمل آورده است، این بیماری به معنای وجود سلول های مزبور به میزان کمتر از ۲۰۰ واحد در هر میلیمتر مکعب از خون مبتلا به HIV می باشد. (در حالت طبیعی و در بدن شخص سالم ، تعداد این سلولها، 1000 عدد در هر میلیمتر مکعب است). در مبتلایان به ایدز، عفونت، بسیار شدید و گاه مهلک است زیرا سیستم دفاعی بدن در مقابل HIV ناتوان شده و دیگر توان مقابله با ویروسها، باکتریها، انگل ها و سایر میکروب ها را نخواهد داشت (مرکز تحقیقات پایگاه جهانی ایدز در آمریکا : www.advert.com).

ایدز اگر چه در نخستین ظهور خود ، نشانه خشم خداوند بر گروه هم جنس بازان تصور شده و مبتلایان به آن نیز سزاوار چنین مجازاتی به شمار می آمدند (گیدنز، 1378، ۲۰۸) لکن آرام آرام، با روند رو به رشد و گسترش تدریجی آن به خارج از خاستگاه نخستین، به مقوله ای جهانی و مبتلایان نیز به قربانیانی نگونبخت تبدیل شدند . در تکاپوی جهانی به منظور کنترل این بیماری که به درستی بیماری قرن لقب گرفته است (گودرزی، نشریه صف، 237) ، نقش و کارکرد رشته حقوق -به خصوص حقوق کیفری در خور اعتنا و توجه بوده و نسبت به سایر رشته ها نیز ممتاز می نماید . شیوع بالا، مرگ و میر زیاد، عدم درمان پذیری و امکان پیشگیری، اهتمام هر چه بیشتر سیاستهای کیفری را در جلوگیری از گسترش آن توجیه بردار می نماید . فارغ از تلاش های وسیعی که در کشورهای اروپایی در این راستا به عمل آمده، متأسفانه در کشور ما هیچ گونه تحرکی در این زمینه به چشم نمی آید.

بطور کلی در رابطه با جرم انگاری رفتارهای مجرمانه ناشی از انتقال ایدز دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: گروه نخست را مخالفان جرم انگاری تشکیل می دهند . عمده استدلال این گروه این است که جرم انگاری رفتارهای انتقال دهنده ایدز در عمل بدون فایده بوده و حتی در حاشیه قرارگرفتن مبتلایان به ایدز و یا اجتناب این گروه از قبول انجام آزمایشات تشخیص بیماری را به دنبال خواهد داشت . علاوه بر آن بهتر است هزینههای مربوط به جرم انگاری، تعقیب و مجازات متهمین را صرف مقوله آموزش و پیشگیری نمود (Elliot, 1997,33) در مقابل، موافقین جرم انگاری این چنین استدلال مینمایند که جرم انگاری رفتارهای انتقال دهنده ایدز سبب می شود که مبتلایان به این بیماری نسبت به رفتارهای خود با احتیاط بیشتری

عمل کرده و احیاناً با مسامحه و تقصیر خود موجبات به خطر انداختن حیات و سلامت دیگران را فراهم نمایند. (Elliot, 1997, p: 33) به نظر ما اگر چه جرم انگاری رفتارهای انتقال دهنده ایدز بهترین راه ممکن برای جلوگیری از گسترش ایدز محسوب نمی‌گردد لکن در برخی شرایط به ویژه زمانی که بیمار با عمل عامدانه خود سبب ابتلا دیگری را فراهم می‌آورد کارگشا و مؤثر خواهد بود.

بلافاصله پس از قبول جرم‌انگاری رفتارهای انتقال دهنده ایدز، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در این رابطه نیازمند قانون خاص می‌باشیم یا آن که استفاده از عناوین حقوق جزای کنونی برای واکنش به این رفتارها کافی به نظر می‌رسد؟ به نظر ما تصویب قانون خاص حاکم بر این موضوع می‌تواند بر وضوح ابعاد حقوقی این مسأله بیافزاید. البته در شرایط کنونی و در فقدان وجود قانون خاص، تنها فرض معقول استفاده از عناوین حقوق جزای کنونی است. ما نیز در این مقاله به بررسی عناوین کیفری مختلفی که شایستگی طرح در خصوص مورد را دارند پرداخته و قابلیت انتساب هر یک را مورد تحقیق قرار می‌دهیم.

۲. تطبیق عناوین کیفری

۲-۱. مجازات تعزیری

۲-۱-۱. انتقال بیماریهای آمیزشی

مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۳۲۰/۳/۱۱ مصوبه‌ای را تحت عنوان «قانون طرز جلوگیری از بیماریهای آمیزشی و واگیردار» از نظر گذراند که طبق آن انتقال چنین بیماری‌هایی جرم به حساب می‌آید این قانون علی‌رغم قدمت طولانی آن هنوز توسط قانون مؤخرالتصویبی به طور صریح یا ضمنی مورد نسخ قرار نگرفته است.

ماده ۹ این مصوبه بیان می‌دارد:

«هر کس بداند که مبتلا به بیماری آمیزشی واگیر بوده و یا آن که اوضاع و احوال شخصی او طوری باشد که بایستی حدس بزند که بیماری او واگیر است و به واسطه آمیزش او، طرف مقابل مبتلا شود و به مراجع قضایی شکایت کند مبتلا کننده به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود.»

پیرامون این ماده نکات زیر قابل توجه است:

۱. گرچه در ماده فوق مشخصاً از عفونت ایدز سخنی به میان نیامده است لکن از عموم موضوع این ماده می‌توان استفاده نمود و آن را در مورد بحث خود نیز جاری دانست زیرا ایدز بیماری‌ای واگیردار و مسری بوده و از راه آمیزش نیز قابل انتقال و سرایت می‌باشد.

۲. برای آن که بتوان مجازات مقرر در ماده را بر عمل انتقال ایدز منطبق نمود، لازم می‌آید که این بیماری، تنها از راه آمیزش جنسی به دیگری سرایت یافته باشد نه از طرق دیگر زیرا آن چه که ماده به آن اشاره دارد ابتلا به واسطه آمیزش است.

۳. تعقیب کیفری انتقال ایدز با استناد به این ماده، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که شاکی خصوصی در میان بوده و به مراجع قضایی شکایت نماید. قسمت اخیر ماده در این رابطه می‌گوید:

«تعقیب، فقط در موردی انجام می‌گیرد که خواهان خصوصی در میان باشد و در صورتی که خواهان خصوصی شکایت خود را مسترد دارد، تعقیب و یا هم‌چنین اجرای کیفر موقوف خواهد شد.» به عبارت دیگر انتقال بیماری‌های آمیزشی طبق این ماده، جرمی قابل گذشت به شمار می‌آید.

۴. مجازاتی که طبق این ماده برای مبتلا کننده در نظر گرفته شده است حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال است.

اما استناد به این ماده در رابطه با انتقال ایدز نه تنها مفید نبوده بلکه از نظر حقوقی مضر است، زیرا یکی از مواردی که عدالت کیفری را زیر سؤال می‌برد و آن که اهداف مورد نظر از اجرای مجازات‌ها را عقیم می‌گذارد، عدم تطابق شدت فعل مجرمانه و شدت مجازات مقرر برای آن است. ایدز بیماری است که نهایتاً

منجر به مرگ قربانی خویش می‌گردد و تا زمان فرا رسیدن مرگ نیز شخص را از بسیاری از تمتعات و لذات زندگی محروم می‌نماید چنین عملی را نمی‌بایست با چنین مجازات خفیفی عقوبت نمود. البته شاید استفاده از مجازات‌های تکمیلی، به نحوی بتواند به برقراری تناسب میان جرم و مجازات کمک نماید. با وجود این، مسلم است که تدوین کنندگان این قانون در هنگام نگارش آن، چنین بیماری وخیمی را، در نظر نداشته و بیماری‌های آمیزشی را محدود به همان سوزاک و امثال آن می‌دانستند.

۲-۱-۲. شروع به قتل

به زعم برخی، از آن‌جا که بیماری ایدز پس از انتقال، به سرعت کشنده نیست، فلذا عمل مرتکب اگر عمداً صورت گرفته باشد، فعلاً مشمول ماده ۶۱۳ ق مجازات اسلامی می‌گردد. (نظریه اقلیت اعضا، کمیسیون دادسرای انتظامی قضات: www.dadgostary.com) این ماده بیان می‌دارد:

«هرگاه کسی شروع به قتل عمدی نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد به ۶ ماه تا ۳ سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.»

در رابطه با این ماده توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. این ماده مربوط به شروع به جرم قتل عمد است. جهت اعمال این ماده در مورد بحث ما، انتقال دهنده ایدز می‌بایست در عمل خود، دارای عمد باشد فلذا این ماده شامل آن دسته اعمالی که بدون عمد و سهواً موجبات انتقال ایدز را فراهم می‌آورند، نخواهد شد زیرا اصولاً قانون‌گذار شروع به جرم سایر مصادیق قتل را مورد جرم‌انگاری و مجازات قرار نداده است.

۲. شاید اشکال شود «از آن‌جا که ورود ویروس ایدز در بدن قربانی، سرانجامی جز مرگ وی را بدنبال نخواهد داشت، فلذا مجازات نمودن انتقال دهنده آن یکبار بر اساس شروع به قتل و پس از فوت مجنی‌علیه، طبق قتل عمد، خلاف ضوابط حقوقی و عدالت کیفری است. زیرا این امر مستلزم آن خواهد بود جرم واحدی را با دو مجازات کاملاً متعارض، کیفر نمائیم.» اما این اشکال صحیح نیست. فارغ از موضوع بحث ما، تصور

کنید که فردی به قصد قتل دیگری گلوله‌ای را به سمت وی شلیک می‌کند اما به طور اتفاقی گلوله به انگشت وی برخورد می‌نماید. در اینجا هیچ شکی در رابطه با اعمال مجازات شروع به قتل وجود ندارد. حال تصور کنید که جرح وارده بر مجنی‌علیه پس از مدتی عفونت کرده و به نفس سرایت نماید و موجب قتل وی گردد. آیا می‌توان در این جا گفت که به دلیل ممنوعیت مجازات مضاعف، نمی‌توان حکم به قصاص جانی نمود؟ بدون شک پاسخ به این سؤال منفی است. در مورد بحث ما نیز دقیقاً این موضوع جاری می‌باشد. انتقال دهنده ایدز را فعلاً می‌توان حسب ماده ۶۱۳ ق. م. ا. مجازات نمود و چنانچه مجنی‌علیه بعدها به دلیل سرایت جرح وارده فوت نماید، آن‌گاه با احراز رابطه سببیت بین جرح مزبور و نتیجه حاصله، می‌توان وی را با درخواست ولی دم به قصاص نفس نیز محکوم کرد.

۳-۱-۲. وارد کردن ضرب و جرح عمدی

برخی انتقال بیماری ایدز را با ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی در رابطه با ایراد ضرب و جرح عمدی منطبق دانسته‌اند. (نظریه اکثریت قضات در دادگستری فیروزکوه: www.dadgostary.com) در این ماده آمده است:

«هرگاه کسی عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء یا منتهی به مرضی دائمی یا زوال عقل مجنی‌علیه گردد، در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد، چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی‌علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود.»

طبق این ماده، تمامی شرایط جهت انطباق آن با انتقال ایدز فراهم می‌باشد.

۱. سرایت ایدز به دیگری سبب منتهی شدن به مرضی دائمی در مجنی‌علیه خواهد شد.

۲. در ما نحن فیه نیز قصاص امکان پذیر نمی‌باشد.

۳. عمل مجرم نیز سبب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه می‌گردد و بیم تجری مرتکب و یا دیگران نیز محتمل بنظر می‌آید.

۴. مجازات مقرر در ماده (۲) الی ۵ سال حبس به همراه پرداخت دیه به درخواست مجنی‌علیه) نیز، تا حد زیادی متناسب با رفتار مجرمانه در انتقال ایدز به شمار آمده و نتیجه ارعابی مناسبی که حاصل از اعمال مجازات است بر جای خواهد گذاشت .

با وجود این به نظر ما، اعمال این مجازات بر رفتارهای مخاطره آمیز در انتقال ایدز مناسب به نظر نمی‌رسد زیرا:

اولاً: آن‌چه که در ماده بدان اشاره شده، عمدی بودن فعل مجرمانه است. یعنی انتقال‌دهنده ایدز می‌بایست در فعل خود عمد داشته باشد لکن مثال‌های بسیاری نیز وجود دارد که انتقال ایدز به واسطه سهل‌انگاری و یا اساساً جهل به آلوده بودن وسیله انتقال، مانند تیغ یا سوزن‌های آلوده، صورت می‌پذیرد، که در این صورت از شمول این ماده خارج خواهند بود.

ثانیاً: آن‌چه که ماده از آن به صراحت یاد کرده است، «ضرب و جرح عمدی» است و هیچ‌گاه نمی‌توان انتقال ویروس ایدز را چه از طریق روابط جنسی و چه غیر آن، مصداق ضرب و جرح به شمار آورد. به نظر می‌رسد مقصود قانون‌گذار در انشاء این ماده نیز منصرف از چنین امری باشد چه آن‌که به واسطه قرائن دیگری که در ماده از قبیل اصطلاح «موجب نقصان یا شکستن» وجود دارد، می‌توان به سادگی این مطلب را دریافت.

۴-۱-۲. تهدید علیه بهداشت عمومی

برخی نیز فعل مرتکب را از آن‌جا که موجب انتقال ویروس و شیوع آن می‌گردد، مطابق با ماده ۶۸۸ ق مجازات اسلامی دانسته و عمل مذکور را تهدید علیه بهداشت عمومی محسوب نموده‌اند. (قاضی سفلائی، دادگستری هشتگرد: www.dadgostary.com) در این ماده آمده است:

«هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی، توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیر بهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زائد، ریختن مواد مسموم کننده در

رودخانه‌ها، زباله در خیابان‌ها و کشتار غیرمجاز دام، استفاده غیرمجاز فاضلاب خام یا پس آب تصفیه خانه‌های فاضلاب برای کشاورزی ممنوع می‌باشد و مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند به حبس تا یکسال محکوم خواهد شد.»

از آنجا که موارد مذکور در ماده فوق حصری نبوده و جنبه تمثیلی دارد، فلذا انتقال ایدز را نیز می‌توان داخل در این ماده و از مصادیق تهدید علیه بهداشت عمومی دانست. به نظر ما نیز انتقال و تعریض بیماری‌های مسری علی‌الخصوص ایدز، تهدیدی جدی علیه بهداشت عمومی محسوب می‌گردد و نیاز به مقرراتی خاص جهت مجازات چنین رفتارهای مجرمانه‌ای به شدت احساس می‌گردد. با وجود این که این مسأله و تصویب مقررات خاص «سلامت و بهداشت عمومی» در کشورهای اروپایی دارای سابقه و قدمت بسیار زیادی می‌باشد، لکن متأسفانه در کشور ما، جای خالی این دست قوانین به شدت احساس می‌شود. ماده ۶۸۸، گرچه به عنوان تنها ماده مربوط به بهداشت عمومی در قانون مجازات اسلامی پاسخ‌گوی نیازهای مربوطه نبوده و کافی به نظر نمی‌رسد لکن وجود چنین ماده‌ای، خود نقطه قوتی در قانون مجازات اسلامی به‌شمار می‌آید. با وجود این تفصیل، گرچه انتقال ایدز می‌تواند به عنوان مصداقی از تهدید علیه بهداشت عمومی به‌شمار آید، مجازات آن با این ماده صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا اگرچه موارد مذکور در این ماده حصری نبوده و جنبه تمثیلی دارد، لکن می‌بایست میان موارد تمثیلی مشابهت‌هایی وجود داشته باشد. به نظر ما انتقال ایدز با هیچ یک از مواد مذکور در ماده مشابهت و یا وحدت ملاک ندارد و مجازات مقرر در این ماده (حبس تا ۱ سال) نیز گواه خوبی بر این مطلب است که قانون‌گذار چنین جرم سنگینی را مد نظر نداشته است. مضافاً تبصره یک همین ماده بیان می‌دارد:

«تشخیص این که اقدام مزبور تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست شناخته شود ... حسب مورد برعهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی خواهد بود.»

در حالی که تا کنون نیز از سوی هیچ‌یک از نهادهای مزبور، انتقال ایدز به عنوان تهدید علیه بهداشت عمومی اعلام نگردیده است .

۲-۲. قتل

۱-۲-۲. قتل عمد

مستفاد از مفاد ماده ۲۰۶ ق. م. ا. قتل را می‌توان در دو صورت زیر عمد دانست:

۱. جانی قصد کشتن مجنی‌علیه را داشته باشد. (هرچند عمل وی نوعاً کشنده نباشد).

۲. عمل جانی نوعاً کشنده باشد. (هرچند قصد کشتن مجنی‌علیه را نداشته باشد و هرچند کشندگی عمل وی به دلیل بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی مجنی‌علیه بوده باشد)

در پرونده‌های مربوط به انتقال ایدز، رکن مادی جرم، شامل تمامی رفتارهایی است که موجبات انتقال عفونت را فراهم می‌آورد. اقدام به دخول جنسی، تهیه فراورده های خونی آلوده از قبیل پلاسما یا پلاکت‌ها، اهدای خون آلوده، اهدا یا فروش عضو آلوده، فروش وسایل تزریق، اعم از وریدی یا عضلانی از قبیل سوزن یا سرنگ‌های آلوده و مانند آن، از این نوع رفتارها به شمار می‌آیند.

به عنوان مثال، اگر کسی به قصد قتل دیگری اقدام به اهدای خون آلوده به وی نماید و در نتیجه، مجنی‌علیه نیز جان خود را از دست بدهد، اقدام متهم برابر با بند الف از ماده ۲۰۶ قابل مجازات خواهد بود. اما اگر متهم با علم از وضعیت ابتلا خود، بدون آن‌که طرف مقابل مثلاً همسر خود را از این امر مطلع نموده باشد اقدام به برقراری رابطه جنسی با وی نماید، هرچند که قصد قتل وی را نیز نداشته باشد اما از آن‌جا که عمل مذکور نوعاً کشنده به شمار می‌آید، فعل مزبور در صورت فوت مجنی‌علیه مطابق بند ب ماده ۲۰۶ قتل عمد به شمار خواهد آمد.

سؤالی که در پایان این بخش مطرح می‌گردد آن است که اگر مرگ مجنی‌علیه حاصل جمع اقدام دو نفر باشد، تکلیف چیست؟ به عنوان مثال: «الف» به قصد قتل «ب» وی را مبتلا به بیماری ایدز نموده است لکن پیش از حصول نتیجه قطعی (مرگ بزه‌دیده) فرد دیگری «ج» در جریان نزاع با او ضربه چاقویی را به بدن وی وارد آورده و موجبات به خطر افتادن حیات وی را فراهم می‌نماید. در این جا چنان چه به تشخیص پزشک قانونی، صرف جرح عمدی با چاقو برای فوت بزه‌دیده کافی نبوده بلکه ابتلاء وی به عفونت ایدز نیز سبب ضعف قوای جسمانی و تحلیل نیروی دفاعی بدن وی شده و مرگ بزه‌دیده نیز حاصل مجموع این دو عامل به شمار آید، بحث شرکت در جرم قتل مطرح خواهد شد. ماده ۲۱۵ ق.م.ا در این رابطه مقرر دارد:

«شرکت در قتل زمانی تحقق پیدا میکند که کسی در اثر ضرب و جرح عده ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هریک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت.» ماده ۲۱۲ نیز اشاره دارد که :

«هر گاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را بکشند، ولی دم می‌تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند...»

در محل خود نیز مقرر است که شرکت در قتل مانند مثال ما با اختلاف زمان هر یک از رفتارهای مجرمانه که نهایتاً منجر به قتل بزه‌دیده می‌شوند نیز امکان پذیر خواهد بود. ماده ۲۱۴ ق.م.ا در این رابطه می‌گوید:

«هرگاه دو یا چند نفر جراحی بر کسی وارد سازند که موجب قتل او شود چه در یک زمان و چه در زمان‌های متفاوت، چنان چه قتل مستند به جنایت همگی باشد همه آنها قاتل محسوب می‌شوند...»

اما چنان چه بزه‌دیده به واسطه مجموع دو یا چند عامل مختلف جان خود را از دست دهد لکن برخی از آنها با قصد قتل و برخی دیگر بدون چنین قصدی صورت پذیرفته باشد، تنها کسی که عمل وی با قصد قتل مجنی‌علیه صورت گرفته است مستحق قصاص به شمار خواهد آمد، لکن طرف دیگر که عمل وی با قصد قتل نبوده به پرداخت نصف دیه به قاتل ملزم خواهد شد. (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۵، ص ۹۷) در فرض فوق به عنوان مثال اگر «الف» و «ج» هر دو به قصد قتل «ب» مرتکب فعل غیرقانونی خود شده باشند محکوم به

قصاص خواهند بود. اما اگر «الف» از وضعیت ابتلا خود به بیماری ایدز آگاهی نداشته و موجبات آن را به «ج» فراهم آورده و «ب» نیز با جرح ناشی از چاقوی خود قصد قتل «ج» را نموده باشد، در این جا تنها «ب» محکوم به قصاص شده و «الف» نصف دیه را به قاتل پرداخت خواهد نمود.

۲-۲-۲. قتل شبه عمد

برابر با بند ب ماده ۲۹۵ ق.م.ا قتل شبه عمد:

«...در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی شود داشته باشد و قصد جنایت را

نسبت به مجنی علیه نداشته باشد... و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود.»

عنصر مادی در این جا نیز هم چون سابق شامل تمامی رفتارهایی است که مانند اقدام به دخول جنسی، تزریق فرآورده های خونی آلوده از قبیل پلاسما یا پلاکت ها، اهدای خون آلوده، اهدا یا فروش عضو آلوده، فروش وسایل تزریق، اعم از وریدی یا عضلانی از قبیل سوزن یا سرنگ های آلوده و مانند آن، موجبات انتقال عفونت را فراهم می آورد. فرض ما ذیل این مبحث، ابتدأً مربوط به مثالی می شود که مبتلا به ایدز بدون اطلاع از وضعیت ابتلا خود، سبب انتقال آن را به دیگری فراهم می نماید. پیشتر در کلیات اشاره داشتیم که از آغاز ورود ویروس ایدز به بدن تا بروز اولین آثار و عوارض ظاهری آن، گاه مدت بسیار زیادی فاصله می افتد که به اصطلاح به این دوره، دوره «پنجره» نیز گفته می شود. فردی که اخیراً مبتلا به عفونت شده، آن قدر عاری از وجود علائم این بیماری است که حتی آزمایشات اولیه نیز در این دوره نشان از وجود هیچ گونه علائم مشخصه ای ندارند. در این رابطه به مثال زیر توجه کنید:

«الف» با قصد ابتلا «ب» به ویروس ایدز، اقدام به تهیه سرنگ های آلوده به این ویروس برای وی می نماید.

«ب» نیز بدون اطلاع از عفونی بودن این سرنگ ها و با تکیه بر اعتماد خویش بر «الف»، از آن ها استفاده

نموده و مبتلا می گردد. تا اینجا عمل مذکور مصداق بند الف ماده ۲۰۶ ق.م.ا به شمار آمده و در صورت

فوت مجنی علیه، جانی به قصاص محکوم خواهد شد. اما اگر «ب» بدون اطلاع از وضعیت بهداشتی خود، و

البته با استفاده از وسایل پیشگیری کننده نظیر کاندوم، اقدام به رابطه زناشویی با همسر خویش نماید لکن

به دلیل پاره یا سوراخ شدن کاندوم در اثناء رابطه، وی را نیز مبتلا کند، و در نتیجه همسر وی جان خود را از دست دهد، در اینجا قتل از نوع شبه عمد خواهد بود.

مثال دیگر مربوط به جایی است که فرد مبتلا به ایدز با دیگری وارد مجادله بدنی می‌شود و در اثنای ضرباتی که تبادل می‌شود خون فرد مبتلا با خون دیگری تماس پیدا کرده و وی را مبتلا به ایدز نموده و نهایتاً موجب مرگ وی را فراهم می‌آورد. در اینجا اگر چه قصد قتل به هیچ وجه وجود نداشته و عمل زد و خورد نیز نوعاً کشنده به شمار نمی‌آید لکن از آن جا که قصد فعل محرز بوده و اتفاقاً سبب مرگ مجنی‌علیه را فراهم آورده است، اتهام قتل شبه عمد صحیح به نظر می‌آید.

۳-۲-۲. قتل غیر عمد

برابر با تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق.م.ا:

«هرگاه بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود، به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد، قتل یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.»

«تبصره مزبور را می‌توان در مورد موضوع بحث ما نیز حاکم دانست. پیرایش‌گری را فرض کنید که موظف است جهت اصلاح موی سر و صورت مشتریان خود وسایل لازمه از قبیل قیچی و شانه را همیشه ضدعفونی کرده و برای هر فرد تنها از تیغ اصلاح جداگانه استفاده نماید. پیرایش‌گر مزبور پس از اصلاح صورت یکی از مشتریان خود که مبتلا به ایدز می‌باشد به دلایلی هم‌چون فراموشی و یا صرفه‌جویی در هزینه‌ها دوباره از آن در اصلاح صورت مشتری دیگر خود استفاده می‌نماید. اگر تیغ اصلاح به دلیل عدم توجه وی قسمتی از صورت و یا پشت گردن مشتری بیمار را بریده و آغشته به خون آلوده به ایدز شده باشد و در استفاده مجدد از آن نیز با خون بدن مشتری دوم تماس برقرار نماید و سبب ابتلاء او به ایدز و نهایتاً مرگ وی را فراهم آورد، مورد با تبصره ۳ ماده مزبور قابل تطبیق خواهد بود. مثال دیگر در این رابطه مثال دندان‌پزشکی است که وسایل جراحی خود را بصورت اشتراکی برای مریضان خود به کار می‌برد و از ضد عفونی نمودن آن پس از

هر دفعه استفاده اجتناب به عمل می‌آورد و نهایتاً این امر زمینه لازم را برای انتقال عفونت ایدز ایجاد می‌نماید.

در زمینه انتقال HIV این‌گونه پیشنهاد شده است که رفتارهای مشتمل بر شرایط زیر، «تقصیر کیفری» را تشکیل می‌دهند:

۱. قصور در بیان وضعیت ابتلاء به عفونت HIV.

۲. قصور در اتخاذ تدابیر پیشگیرنده و کاهنده خطر انتقال عفونت به عللی چون:

الف. فقدان دسترسی به کاندوم و یا وسایل تزریق استریل شده.

ب. استفاده از الکل و یا سایر انواع داروها.

در رابطه با عنوان «تقصیر کیفری» مواردی چند قابل بررسی می‌باشند:

۱. بیان وضعیت ابتلاء

اگر فرد مبتلاء به ایدز وضعیت ابتلاء خویش را به دیگر شریک جنسی و یا تزریقی خود اعلام داشته و وی نیز به عمل مزبور رضایت داده باشد، آن‌گاه مسئولیتی برای جرم «تقصیر کیفری» به وجود نخواهد آمد. به عبارت دیگر صحیح نیست فردی را که وضعیت ابتلاء خود را به شریک خود بیان داشته است، نسبت به سلامت وی بی‌توجه و مسامحه کار تصور نمائیم. با پذیرفتن استدلال دادگاه عالی در پرونده جوبیدن (R v Jewbiden, [1995]) به این نتیجه می‌رسیم که هر فردی حق دارد خطرات قبول چنین خساراتی را در صورت انتخاب خود بپذیرد. داشتن رابطه جنسی یکی از رفتارهای قابل توجه اجتماعی می‌باشد و دلیلی وجود ندارد که برخلاف ورزش مشت زنی، افراد را از اجرای حق خود مبنی بر رضایت به خطرات محتمل‌الوقوع عمل جنسی خویش، ممانعت به عمل آوریم. برای آن‌که دفاع رضایت را از زمره دفاعیات مثبت حق برای متهمین خارج نماییم، چاره‌ای نخواهیم داشت تا مبتلایان به ایدز را از انجام اعمال جنسی

غیرحفاظت شده اما مبتنی بر توافق طرفین منع نمائیم، در حالی که چنین دخالتی در حریم خصوصی افراد غیرقابل پذیرش می‌باشد.

۲. اتخاذ تدابیر پیش‌گیرنده

علاوه بر دلایلی که تاکنون گفته شد، اتخاذ تدابیر پیش‌گیرنده انتقال عفونت HIV نیز علی‌الاصول باید مانع از ایجاد رفتاری شود که در شرایط عادی به عنوان بی‌توجهی فاحش و عمل مسامحه‌آمیز نسبت به سلامت دیگران به شمار می‌آید.

جرم‌انگاری رفتارهای مبتلایان به ایدز که در روابط جنسی خود، هرچند که شریک خویش را از وضعیت ابتلاء خود آگاه ننموده باشند ولی حقیقتاً به‌دنبال اتخاذ تدابیر پیش‌گیرنده و یا کاستن از خطر انتقال عفونت می‌باشند، تا حدودی غیر منصفانه است. هم‌چنین ممکن است با چنین رویکردی به‌طور بالقوه، رفتار گروه کثیری از کسانی که به انجام رابطه جنسی سالم می‌پردازند ولی به دلایل مختلفی نمی‌توانند وضعیت ابتلاء خود به ایدز را برای دیگر شرکاء خویش آشکار نمایند، موضوع جرم‌انگاری قرار گیرد. در حقیقت فرض مسوولیت برای چنین رفتارهایی، استفاده نادرست از حقوق جزاست و در تعارض مستقیم با اهداف سیاست بهداشت عمومی قرار دارد.

لزوم هر دو شرط قصور در بیان ابتلاء به عفونت و قصور در اتخاذ تدابیر پیش‌گیرنده به عنوان فرض ایجاد مسوولیت کیفری تا کنون در تعداد اندکی از پرونده‌های انتقال ایدز مورد توجه قرار گرفته است. در هر دو پرونده ونت زل (R v. Wentzell, 1989) و مرسر (R v. Mercer, 1993) متهمین به دلیل ایراد صدمه بدنی به شاکیان خویش که از طریق ایجاد رابطه جنسی بدون ابراز وضعیت ابتلاء خود به این بیماری حاصل شده بود، به جرم «تقصیر کیفری» محکوم شدند. در پرونده سین یونگا (Ssenyonga, R ۱۹۹۳) نیز متهم بدون بیان وضعیت ابتلا خود، اقدام به انجام رابطه جنسی نموده بود لکن اندکی بعد و قبل از صدور حکم توسط دادگاه، جان سپرد. پس از این، هیچ‌گاه اعمال جرم «تقصیر کیفری» برای رفتارهای جنسی غیرحفاظت شده و توأم با عدم اطلاع، مورد امعان نظر قرار نگرفت و بیشتر در جریان استدلال‌های

قضائی مورد توجه قرار داشت. با وجود این در هر ۳ پرونده مذکور، که اتهام فوق مورد توجه بود، متهمین در بیان وضعیت ابتلاء خود و هم، اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه (بصورت توأمان) از خود قصور نشان داده بودند. به نظر می‌رسد پذیرش همین ضابطه در حقوق جزای کانادا مورد توافق باشد.

۳-۲. جرایم حدی

۱-۳-۲. محاربه و افساد فی الارض

شاید نتوان انتقال عفونت HIV را در حالت عادی مصداق عمل «محاربه» و یا «افساد فی الارض» به شمار آورد، اما فرضیه‌ای که ما در ذهن داریم مربوط به جائی است که فرد یا گروهی، با شیوع و پخش وسیع آلات و ادوات آلوده به ایدز در سطح جامعه، سعی در فلج نمودن و ابتلاء مملکت به این بیماری مهلک داشته و هدفی چون اخلال در امنیت عمومی و جامعه اسلامی را در سر می‌پروراند. چنین اعمالی که ممکن است با انگیزه تضعیف حکومت اسلامی و درگیر نمودن آن با مشکلات فراوان متعاقبه و یا به هوای سودآوری و تجارت صورت پذیرد، می‌تواند از طرق مختلفی هم‌چون توزیع سرنگ‌ها یا سوزن‌های آلوده، رواج مواد آرایشی مبتلا به عفونت، و یا وارد نمودن خون‌های آلوده به ایدز به داخل کشور انجام پذیرد. در چنین مواردی است که این سؤال در ذهن مطرح می‌شود که آیا می‌توان چنین افرادی را از باب «محارب» و یا «مفسد فی الارض» به عقوبت و مجازات رساند یا خیر؟

در قانون مجازات اسلامی، باب هفتم از کتاب حدود، تحت عنوان «محاربه» و افساد فی الارض «مطرح شده است. ماده ۱۸۳ ق.م.ا متذکر می‌گردد: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم، دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.»

۲-۳-۱. الف. تحلیل فقهی

فقهها، عمدهٔ مباحث خود را در این رابطه ذیل آیه شریفه «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا...» (مائده، ۳۳) مطرح نموده‌اند.

«محرابه» بر وزن مفاعله و از ریشه «حرب» به معنای نبرد و نزاع است و معنای اصطلاحی آن نیز بی‌ارتباط با معنای لغوی آن نمی‌باشد. این اصطلاح تقریباً در میان فقها دارای مفهوم معینی است. شهید در کتاب لمعه می‌فرماید:

«محرابه عبارت است از کشیدن سلاح در خشکی یا دریا، در شب یا روز، در شهر یا خارج از شهر، توسط زن یا مرد، به منظور ترساندن مردم. خواه کشیدن سلاح توسط فرد ضعیفی باشد و یا قوی» (عاملی، ۱۴۱۱ ه.ق، ج ۳، ص ۲۴۴) بنا بر نظر فقهای معظم، عنوان «محرابه» در جایی صادق است که عمل فرد سبب اخلال در امنیت حکومت اسلامی و از بین رفتن نظم عمومی گردد. علامه جلیل‌القدر سید محمد حسین طباطبایی در تفسیر ارزشمند المیزان، به هنگام بحث ذیل آیه ۳۳ سوره مائده، در این رابطه می‌فرمایند:

«...مراد از «محرابه» و افساد به طوری که از ظاهر آیه بر می‌آید اخلال به امنیت عمومی است و قهراً شامل آن چاقو کشی نمی‌شود که بر روی فرد معینی چاقو کشیده است و او را به تنهایی تهدید می‌نماید. زیرا امنیت عمومی وقتی خلل می‌پذیرد که خوف عمومی و ناامنی جای امنیت را بگیرد» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۳۱) بر همین اساس آیت‌الله منتظری در تعریفی جامع‌تر از «محرابه» آن را عملی می‌داند که سبب ترساندن مردم و برهم‌زدن نظم اجتماعی یا ترور اشخاص یا غارت دارایی مردم باشد. (منتظری، ۱۳۷۷، ص ۴۲۵)

پس در مجموع می‌توان گفت که محارب کسی است که به نحوی از انحاء، به ستیز با حکومت اسلامی و ایجاد اختلال در امنیت جامعه پرداخته است.

نکته بسیار مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد توجه به قید «شهر السلاح» و یا «تجرید السلاح» در تعریف اغلب فقها از «محرابه» می‌باشد. به عبارت دیگر آن گونه که از عبارات مشهور فقها استفاده می‌شود، «کشیدن سلاح» یکی از شروط لاینفک «محرابه» به شمار می‌آید به نحوی که با فقدان این شرط، عنوان «محرابه» نیز دیگر صدق نخواهد نمود. با این وجود در میان فقها در این که اسلحه چیست و به چه چیزی اسلحه گفته می‌شود اختلاف وجود دارد. در مجموع می‌توان در این رابطه قائل به ۳ قول شد:

۱. برخی سلاح را منحصر در سلاح آهنین هم چون چاقو و شمشیر می‌دانند. شیخ جعفر کاشف‌الغطا در همین رابطه ذیل عنوان محارب می‌آورد:

«محارب اسم فاعل است و او کسی است که برای ترساندن مردم و از روی ظلم و بلا حق شمشیر کشیده یا تیر یا نیزه یا سایر ابزارهای از جنس آهن را تظاهر می‌نماید» (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۹)

در میان فقهای عامه، ابوحنیفه را متمایل به این نظر دانسته‌اند و بنا بر ادعای صاحب جواهر از لحن صاحب «تحریر» نیز این گونه استفاده می‌گردد. لکن خود ایشان در رد این نظر می‌فرماید:

«اختصاص داشتن سلاح به ابزارهای آهنی، آن گونه که در کتاب العین و مانند آن ذکر شده صحیح نمی‌باشد... و شکی نیز در ضعف این نظر وجود ندارد.» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۵۶۶)

۲. نظر دوم آن است که اطلاق سلاح بر سنگ و چوب و نظائر آن نیز صحیح می‌باشد. این نظر را به شهید ثانی در «الروضه البهیه» و صاحب «ریاض المسائل» و برخی دیگر نسبت می‌دهند. دلیل آن نیز، عموم آیه شریفه «محاربه» و روایت وارده می‌باشد. فاضل هندی نیز در «کشف اللثام» آورده است:

«در نزد امامیه، محارب کسی است که به تظاهر سلاح یا غیر سلاح از جنس سنگ و یا سایر موارد نظیر آن، که ذکر آن خواهد آمد، می‌پردازد» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲، ص ۴۳۰)

صاحب ریاض نیز در تأیید این نظر می‌فرماید:

«محارب کسی است که به آشکار ساختن سلاح مانند شمشیر یا غیر شمشیر مانند سنگ و امثال آن می‌پردازد» (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۲، ص ۴۹۵)

بهوتی نیز در «کشاف القناع» حمل عصا و چوب را بر سلاح صحیح شمرده و در تعریف محارب می‌گوید:

«مقصود از محارب کسانی هستند که بر روی مردم سلاح می‌کشند ولو آن که عصا یا سنگ باشد. زیرا این دو را نیز می‌توان از جمله اسلحه به شمار آورد» (بهوتی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۶، ص ۱۹۰) لیکن صاحب جواهر در رد این نظر می‌فرماید:

«در میان فقها کسانی هستند که فرقی میان عصا و سنگ و مانند آن در صدق عنوان سلاح قائل نمی‌شوند و شاید دلیل این فقها نیز ظاهر آیه محاربه باشد و گرنه در این که اطلاق لفظ سلاح عصا را شامل شود علی‌الخصوص این که در مورد سنگ نیز جاری باشد جای تردید وجود دارد» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۵۹۷) حضرت امام نیز با قبول نظر صاحب جواهر، اخافه مردم با سنگ یا عصا را جهت صدق عنوان «محاربه» همراه با اشکال می‌دانند:

«اگر محارب مردم را با عصا یا سنگ یا شلاق بترساند، اثبات حکم محاربه بر چنین شخصی محل تردید خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۹۰ ه.ق، ص ۴۹۲)

۱. نظر سوم آن است که منظور از سلاح، نه فقط سلاح‌های متعارف، بلکه استفاده از هرگونه روشی در بر هم زدن امنیت اجتماعی می‌باشد. در توجیه این نظر گفته شده که «اخلال در امنیت عمومی تنها از طریق کشیدن سلاح نیست بلکه فتنه‌انگیزی و ایجاد تفرقه در میان مردم نیز از مصداق‌های آن محسوب می‌شود. بنابراین، هر چه که سبب از بین رفتن نظم اجتماعی و امنیت مردم شود مشمول حکم آیه خواهد بود. (موسوی اردبیلی، بی‌تا، ص ۷۸۷)

آن چه که مسلم است این که قید «تجرید السلاح» در آیه شریفه «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله...» که مستند فقها در بحث «محاربه» قرار گرفته است، عیناً ذکر نشده و اهتمام به آن به دلیل روایات وارده در تفسیر این آیه می‌باشد. علامه طباطبایی در توجیه این نظر می‌فرماید:

«برحسب طبع، وقتی محارب می‌تواند خوف عمومی و ناامنی را در جامعه پدید آورد که مردم را با اسلحه تهدید به قتل نماید. به همین جهت است که در سنت یعنی روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده است نیز

«محاربه» و افساد فی الارض به چنین عملی یعنی شمشیر کشیدن و مثل آن تفسیر شده است.» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۳۱) شهید ثانی نیز در شرح لمعه پس از تعریف محارب می‌فرماید:

«شرط کشیدن سلاح جهت صدق عنوان محاربه تنها به دلیل تبعیت از روایاتی است که در آن به این نکته اشاره شده است و الا بهتر آن است که کشیدن سلاح برای تحقق محاربه شرط به شمار نیاید» (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۳، ص ۲۹۳) این کلام شهید به این معناست که قید سلاح و اعتبار آن به تبعیت از خبر است که در آن این طور وارد شده و با قطع نظر از مجرد تبعیت، باید بگوئیم که اجود و اولی این است که در تحقق «محاربه»، برهنه نمودن سلاح معتبر نیست و به عبارت دیگر وجود سلاح هیچ نقشی ندارد. (ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶، ج ۲۸، ص ۲۰۵) علامه نیز در «قواعد الاحکام» بر این نظر است. (حلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۲، ص ۲۷۰) فاضل هندی نیز در این رابطه می‌آورد:

«برای صدق عنوان محارب بر فرد، صرف تلاش وی برای ایجاد فساد، کافی به مقصود بوده و وجود سلاح شرط نیست و این که در روایات به سلاح اشاره شده بدان دلیل است که در اغلب موارد، افساد فی الارض با سلاح همراه است و غالباً نیز سلاح به ایزاری از جنس آهن گفته می‌شود.» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲، ص ۴۲۲)

فقهایی که از این نظر تبعیت می‌نمایند در تعریف خود از سلاح، از اصطلاح «کل ما یقاتل به» (هر چیزی که می‌توان به وسیله آن مرتکب قتل شد) و یا «الاخذ بالقوه» (هر چیزی که بتوان به وسیله آن نسبت به دیگران زورگویی نمود و از روی اجبار تفوق نظر یافت) استفاده کرده‌اند. صاحب جواهر در تأیید این نظر می‌فرماید:

«حق این است که همان طور که اغلب فقها گفته‌اند مراد از سلاح آن چیزی است که به وسیله آن بتوان مرتکب قتل دیگری شد... در کتاب روضه البهیه نیز در صدق عنوان محاربه به زورگویی اکتفا شده است؛ هر چند محارب حتی از عصا یا سنگ نیز بهره نبرده باشد. البته این نظر خالی از وجه نبوده و قابل توجه و تأمل نیز می‌باشد» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۵۶۷)

بنابر آنچه که گذشت اگر بتوانیم شرط «تجرید السلاح» را در تحقق «محاربه» به مواردی غیر از سلاح‌های متداول سرد و گرم سرایت داده و ضابطه کلی را چنان‌چه که گذشت «کل ما یقاتل به» تصور نمائیم، «آن‌گاه شاید بتوان اعمالی از جمله شکستن سد و سرازیر کردن آب به سوی خانه‌های مردم، پاشیدن فلفل یا اسید به روی آن‌ها و پخش کردن مواد آلوده و مسموم در هوا را از مصادیق «محاربه» دانست.» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۲، ص ۴۷) البته به نظر می‌رسد چنین تعبیری منصرف از ظاهر ماده باشد. به نظر برخی از اساتید منظور از سلاح در ماده ۱۸۳ ق.م.ا آن چیزی است که برای نزاع و جنگیدن به کار رود و در معنای آن نیز باید به عرف مراجعه نمود. عرف نیز سلاح را اعم از سرد و گرم می‌داند. طبق این نظر وسایلی هم‌چون عصا، بیل، سنگ، داس، آتش زدن و ادویه‌جاتی مانند فلفل و اعمالی مثل اخذ بالقوه از شمول عنوان اسلحه و در نتیجه «محاربه» خارج می‌گردند. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۲، ص ۴۸)

۲.۳.۱.ب. تحلیل حقوقی

با عنایت به مطالب مطرح شده در تحقیقات فقهی به نظر می‌رسد آنچه که عنصر اصلی جرم «محاربه» به شمار می‌آید «دست بردن به سلاح» نیست تا مجبور باشیم چنین تفسیر موسعی را از قید مزبور در ماده به دست دهیم بلکه شرط اساسی تحقق «محاربه»، اقدام به اعمالی است که به قصد برهم‌زدن امنیت و مقابله با حکومت اسلامی صورت پذیرفته و یا آن‌که در عمل چنین نتیجه‌ای را به دنبال داشته باشند. طبق این نظر، ماده ۱۸۳ ق.م.ا در مقام بیان مصداقی از عنوان «محاربه» بوده و به عبارتی، مصداق بارز برهم‌زدن امنیت و مقابله با حکومت اسلامی به شمار می‌آید. بر این مبنا شاید بتوان نظر برخی از فقها، مبنی بر توسعه دایره مفهوم سلاح را توجیه نمود. با نگاهی به برخی دیگر از مواد قانون مجازات اسلامی و هم‌چنین سایر قوانین تصویب شده پس از انقلاب اسلامی، می‌توان قوت این نظر را به وضوح دریافت. به عنوان مثال:

۱. طبق ماده ۴۹۸ ق.م.ا، تشکیل هر نوع دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی با هر مرامی، با هدف برهم‌زدن امنیت کشور، در معرض تحمل جرم «محاربه» می‌باشد. طبق ماده ۵۰۴ ق.م.ا، اگر کسی نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند، تحریک مؤثر به عصیان، فرار، تسلیم و یا عدم اجرای وظایف نظامی کند و چنین اعمالی را به قصد براندازی حکومت انجام دهد، محارب محسوب می‌شود.

هم‌چنین طبق ماده ۶۸۷ ق.م.ا، تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خراب‌کاری در وسایل و تأسیسات مورد استفاده عموم از قبیل شبکه‌های آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز، پست و تلگراف و سایر موارد مذکور در ماده، اگر به قصد اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد، مجازات محارب را به دنبال خواهد داشت.

۲. هم‌چنین طبق ماده ۶ قانون تشدید مجازات محترکان و گران‌فروشان مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۳، اعمالی از قبیل «احتکار، گران‌فروشی، فروش مصنوعات یا فراورده‌ها گران‌تر از نرخ مصوب، دریافت اجرت یا دستمزد خدمات، زاید بر میزان مقرر، استفاده از مواد نامرغوب که در نتیجه، کیفیت کالا یا مصنوعات یا فراورده‌ها یا ارزش خدمات را بدون تنزل قیمت پائین می‌آورد، معامله صوری به نرخ مقرر و به‌کاربردن تمهیداتی که عملاً موجب دریافت وجه بیشتر از نرخ مقرر بشود، عرضه نان معمولی با پخت نامرغوب، تحویل کالا کمتر از وزن یا مقدار به مشتری، انتقال غیر مجاز کالاهایی که از طرف دولت به یک شهر یا منطقه یا جمعیت معینی اختصاص یافته است به شهر یا منطقه دیگر و یا فروش آن به اشخاص دیگر، خودداری فرد صنفی از عرضه و فروش کالا یا مصنوعات یا فراورده‌ها یا خدمات بر خلاف مقررات صنفی، امتناع فرد صنفی از دادن فاکتور به قیمت رسمی و یا صدور فاکتور خلاف واقع و...»، اگر به عنوان مقابله با حکومت اسلامی صورت بگیرد، مرتکبین به مجازات محارب محکوم خواهند شد.

۳. طبق ماده ۷۷ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ نیز اعمالی هم‌چون ایراد رعب و وحشت برای رأی‌دهندگان یا اعضاء شعب ثبت نام و یا اخذ رأی، در معرض تحمل مجازات محارب قرار گرفته است.

۴. قانون مجازات عبوردهندگان اشخاص غیر مجاز از مرزهای کشور مصوب ۱۳۶۷/۷/۱۴ در ماده ۱ خود مقرر داشته است که:

«هر کس دیگری را به طور غیر مجاز از مرز عبور دهد و یا موجبات عبور غیرمجاز دیگران را تسهیل یا فراهم نماید و چنین امری مخل امنیت باشد، می‌توان چنین شخصی را از باب محارب و مفسد فی الارض مجازات نمود.»

۵. طبق قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، اگر هر نظامی اقدام به ارتکاب اعمالی هم‌چون «تشکیل یا اداره جمعیت، تلاش جهت جدا کردن قلمرو حاکمیت ایران یا لطمه وارد کردن به تمامیت ارضی و استقلال کشور، اجبار یا تحریک به فرار یا تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی، تسلیم اطلاعات و اسرار سیاسی، نظامی و امنیتی به دشمن، انعقاد قرارداد تسلیم با دشمن، خودداری از انجام وظایف نظامی، عدم توقف جنگ پس از دریافت دستور توقف، ترک بدون مجوز محل نگهبانی، خواب در هنگام نگهبانی، خودزنی به قصد فرار از انجام وظیفه، فرار در زمان جنگ، فرار با ادوات نظامی، فرار با توطئه، ارائه گزارش خلاف واقع، فروش وحیف و میل اموال نظامی، سرقت از اموال یا دفاتر یا اوراق نیروهای مسلح، تخریب و یا تحریق اموال نیروهای مسلح و...» نماید و مقصود وی از ارتکاب چنین اعمالی، «بر اندازی نظام یا حکومت، برهم زدن امنیت کشور، شکست نیروهای خودی در برابر دشمن» باشد و یا آن‌که کار او عملاً موجب «شکست جبهه اسلام، تسلط دشمن بر اراضی، اخلال در نظام، اخلال در امنیت داخلی یا خارجی، تضعیف نیروهای نظامی، وارد شدن تلفات جانی به نیروهای خودی یا وارد شدن ضربه مؤثر به نیروهای مسلح و یا لطمه جبران ناپذیر به آن گردد» چنین شخصی به مجازات محارب محکوم خواهد شد.

چنان‌چه مشاهده می‌شود در هیچ‌یک از موارد مذکور سخنی از به‌دست گرفتن سلاح در تحقق جرم «محاربه» مطرح نبوده و توجه اصلی بر ارتکاب اعمالی است که به قصد بر هم زدن امنیت و مقابله با حکومت اسلامی انجام پذیرفته و یا آن‌که در عمل موجبات تضعیف حکومت را به دنبال داشته باشد. در لسان فقها از چنین قصدی تحت عنوان «سعی در ایجاد فساد» یاد می‌شود و بر همین اساس، طبق نظر فقهای که ذکر برهنه نمودن سلاح را برای تحقق جرم «محاربه» از باب مثال و نمونه می‌دانند، ملاک اصلی برای مجازات‌های مذکور در آیه «محاربه»، سعی در ایجاد فساد در جامعه محسوب می‌شود و طبعاً فساد نیز از لحاظ میزان تأثیر سوئی که بر جامعه می‌گذارد دارای درجات متفاوتی خواهد بود که عنوان «و یسعون فی

الارض فساداً» شامل همه آن‌ها خواهد شد. بر این اساس گروهی که بمب حاوی گاز سمی را در متروی توکیو می‌گذارند که بر اثر آن جمعی کشته و جمعی بیمار و مجروح می‌شوند و یا گروهی که باندهای تولید و توزیع هروئین و مرفین تشکیل می‌دهند، از مصادیق بارز محاربین و مفسدین فی‌الارض هستند و هم‌چنین کسانی که کالاهای فاسدکننده نسل جوان را به منظور ثروت اندوزی به طور قاچاق در جامعه پخش می‌کنند و ضربه‌های سنگینی به جامعه انسانی وارد می‌سازند، نه عنوان قطاع‌الطریق دارند و نه با کشیدن اسلحه از مردم سلب امنیت می‌کنند، ولی فساد و زیانی که از ناحیه آن‌ها بر جامعه وارد می‌شود خیلی بیشتر از فساد و زیانی است که از حمله سارقین مسلح وارد می‌آید. آیا این موارد و موارد مشابه آن‌ها که در آیه «محاربه» نیامده‌اند، محکوم به حکم مذکور در آیه «محاربه» نیست؟ آیا نباید گفت آیه شریفه شامل این موارد نیز هست؟ لفظ آیه اطلاق دارد و عبارت «و یسعون فی الارض فساداً» هرگونه سعی در ایجاد فساد در جامعه را شامل می‌شود و ذکر یک مصداق از مصادیق فساد در روایات موجب نمی‌شود که حکم مذکور در آیه اختصاص به همان مصداق پیدا کند؛ چنان‌چه ذکر چند مورد از موارد احتکار از قبیل گندم و جو و خرما و کشکش و روغن زیتون در روایات موجب نمی‌شود که بگوییم فقط احتکار همین چند کالا حرام و احتکار صدها گونه از کالاهای مورد نیاز جامعه جایز است. بنابر این بدون تردید، آیه «محاربه»، همه انواع جرائم اجتماعی را که عنوان فساد در جامعه بر آن‌ها صادق است، شامل می‌شود؛ چه جرایمی که اکنون ما می‌شناسیم و چه جرایمی که احتمالاً در آینده با تکنیک‌های جدید ابداع خواهند شد. (صالحی نجف آبادی، ۱۳۷۶، ش ۹، ص ۵۹)

در مجموع و با عنایت به مباحث مطرح شده و با توجه به مواد قانونی مذکور، به نظر می‌رسد که می‌توان حکم مسأله را در موضوع بحث ما نیز (انتشار و شیوع عامدانه ویروس ایدز) جاری دانست. آن‌جا که فرد یا گروهی جهت برهم زدن امنیت عمومی و اخلال در نظم اجتماعی و نهایتاً تضعیف حکومت اسلامی، اقدام به توزیع و ترویج وسایل آرایشی، مشتقات خونی، و یا سرنگ‌های آلوده به ایدز در سطح جامعه می‌نمایند و به این طریق آرامش عمومی را برهم زده و فضای خوف و وحشت را در جامعه سایه می‌افکنند، مجازات چنین اشخاصی از باب محارب و مفسد فی‌الارض صحیح به نظر می‌رسد.

۳. عوامل رافع مسئولیت کیفری ناشی از انتقال ایدز

۳-۱. اقدام بزه دیده علیه خود

هرگاه شخصی با توجه و آگاهی عملی را انجام دهد که موجب ورود زیان توسط دیگران به او گردد واردکننده زیان که شخص دیگری است مسؤل خسارت نخواهد بود. فقها عدم مسوولیت واردکننده زیان را مستند به اقدام وی دانسته‌اند. (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۱) از این قاعده در فقه اسلامی تحت عنوان «قاعده اقدام» یاد می‌شود. در مثالی که شخص با عمد و علم خود موجبات مرگ خویش را فراهم آورده و یا ارتکاب آن را توسط دیگری تسهیل می‌نماید نیز عیناً همین بحث جاری است. معمولاً فقها در تبیین این مورد از مثال تقدیم طعام مسموم به مجنی‌علیه استفاده می‌نمایند. صاحب جواهر در این مورد می‌فرماید: (۱۲)

«اگر شخصی در مقابل دیگری طعام مسمومی را قرار دهد که عادتاً سم موجود در آن کشنده باشد و فرد، قصد قتل خورنده را داشته یا آن که خوردن طعام سبب مرضی در خورنده شده و به واسطه آن فوت نماید، اگر خورنده ممیز و هر چند غیر بالغ، از وجود سم در طعام آگاه بوده باشد در این صورت بدون هیچ‌گونه شک و تردیدی، فقها حکم به عدم جواز قصاص یا دیه برای تقدیم کننده طعام صادر نموده‌اند علت چنین حکمی نیز این است که خورنده با علم به مسموم بودن طعام و سپس خوردن آن، خود مباشر قتل خود محسوب می‌گردد نه تقدیم کننده طعام و این عمل مثل آن است که کسی چاقویی را به دیگری بدهد تا وی خود را به قتل برساند که در این صورت فقط مباشر قاتل محسوب خواهد شد.» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ص ۳۵)

در بحث ما نیز اگر شخصی اقدام به اعمالی مانند هدیه یا فروش خون، مشتقات خونی، اعضاء بدن، سوزن، سرنگ و به طور کلی وسایل تزریق اعم از وریدی یا عضلانی که آلوده به ویروس ایدز می‌باشند بنماید و طرف دریافت کننده را نیز از آلوده بودن و یا احتمال آلودگی آن‌ها مطلع نموده باشد، لکن مجنی‌علیه با علم به موضوع، آگاهانه به استقبال خطر رفته و در نتیجه، استفاده از آن‌ها، اسباب ابتلاء خود به ایدز را فراهم

نماید، آن‌گاه می‌توان بنا بر قاعده اقدام، عمل فرد را اضرار به خود و اتلاف نفس خویش به شمار آورد.^(۱۳) زیرا مباشر در اینجا سبب مؤثر در مرگ خویش بوده و در حقیقت هم او است که قاتل خود به شمار می‌آید.

اما آیا می‌توان عمل فرد نخست را من باب تسهیل در مرگ مجنی‌علیه مصداق معاونت در قتل به شمار آورده و او را به مجازات مقرر برای معاون محکوم نمود؟ به نظر پاسخ به این سؤال منفی می‌باشد. اصولاً معاونت به تبع جرم اصلی مطرح می‌گردد و از آن‌جا که خودکشی در قانون مجازات اسلامی جرم نیست، فلذا تصور معاونت نیز در آن امکان پذیر نمی‌باشد. (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷)

۲-۳. فوت جانی یا مجنی‌علیه

از آن‌جا که فاصله میان ابتلا به عفونت ایدز تا زمان فوت مجنی‌علیه گاه به درازا می‌کشد فلذا امکان دارد که در خلال این مدت حوادث و یا اتفاقاتی برای هر یک از جانی و مجنی‌علیه پیش آمد نماید. مثلاً ممکن است جانی فوت نماید یا مجنی‌علیه به واسطه عللی غیر از ابتلا به ایدز جان خود را از دست بدهد. در اینجا سؤالی که مطرح می‌شود در رابطه با حدود مسؤلیت جانی است. که در پاسخ به این سؤال دو فرض را مستقلاً بررسی می‌کنیم:

۲-۳ الف. فوت جانی قبل از فوت مجنی‌علیه

اصولاً مرگ جانی یکی از موارد سقوط قصاص در نظام کیفری اسلام به شمار می‌آید و به تبع، دیه نیز منتفی خواهد شد. در توجیه این نظر گفته شده آن‌چه که در قتل نفس اصالتاً ثابت می‌گردد قصاص است نه یکی از دو مورد قصاص و دیه؛ بنابر این با از بین رفتن محل قصاص، دیه نیز ساقط خواهد شد. ماده ۲۵۹ ق.م.ا در این رابطه بیان میدارد:

«هرگاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد قصاص و دیه ساقط می‌شود.» البته این حکم مشروط به آن است که فوت جانی به دلیل فرار وی و عدم دسترسی به او تا زمان مرگ وی نباشد که در این صورت پس از مرگ وی قصاص تبدیل به دیه شده و از اموال وی پرداخت می‌گردد. چنان‌چه قاتل مالی نیز نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او به نحو الاقرب فالاقرب پرداخت شده و چنان‌چه نزدیکانی نیز

نداشته و یا آن که داشته لکن تمکن پرداخت آن را نداشته باشند از بیت المال پرداخت میگردد. (ماده ۲۶۰ ق.م.ا)

۲-۳. ب. فوت مجنی علیه قبل از فوت جانی

(به دلیلی غیر از ابتلا به ایدز) باشد. این فرض خود به دو نحو متصور است:

۲-۳-۱. مجنی علیه به دلیل حوادث طبیعی

در این فرض نخست می توان به سقوط قصاص یا دیه از عهده مجرم اصیل حکم داد. چه آن که مجرم اصیل از آن رو مستحق قصاص می گردد که عمل او سبب اصلی و مستقیم فوت مجنی علیه به شمار می آید. بندهای الف و ب ماده ۲۰۶ نیز ناظر بر اعمالی است که مستقیماً فوت مجنی علیه را به دنبال داشته باشد.

۲-۳-۲. مجنی علیه توسط شخص ثالثی به قتل رسد

این بار نیز مجازات دیه یا قصاص از عهده مبتلاکننده ساقط خواهد بود. در این فرض، ثبوت قصاص یا دیه، متوقف بر فوت مجنی علیه به واسطه ابتلا به ایدز خواهد بود و تا زمانی که چنین امری تحقق نپذیرفته، نمی توان فرد آلوده کننده را به مجازات قتل عمد محکوم نمود. اگر شخص ثالثی در طول این مدت، مستقلاً موجبات قتل مجنی علیه را فراهم نماید، همو است که سبب اصلی قتل وی به شمار آمده و محکوم به قصاص نفس خواهد شد. در این فرض اگر چه نفس ابتلا مجنی علیه به بیماری ایدز به تنهایی می توانسته موجبات مرگ وی را به دنبال داشته باشد، اما آن چه که حقیقتاً سبب مرگ شده عمل شخص ثالث است و خروج روح نیز مستند به عمل او است. ماده ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی در این رابطه اذعان می دارد:

«هرگاه کسی جراحی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگر چه جراحی سابق به تنهایی سبب مرگ می گردید و اولی فقط محکوم به قصاص طرف یا دیه جراحی است که وارد کرده مگر در مواردی که در قصاص جراحی، خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دیه می باشد.» طبق این ماده، در این فرض نیز مرگ مجنی علیه (اعم از فوت طبیعی یا قتل توسط دیگری)، از موجبات سقوط قصاص محسوب می گردد.

با این وجود در مورد بحث ما چنانچه فردی به قصد قتل، دیگری را مبتلا به ایدز نموده لکن بزه‌دیده به دلیلی هم‌چون تصادف رانندگی جان خود را از دست می‌دهد، نمی‌توان فرد نخست را فاقد هیچ‌گونه مسوولیتی دانست. اگرچه عمل غیر قانونی وی موجبات مرگ بزه‌دیده را فراهم نیاورده است تا بتوان او را حسب ماده ۲۰۶ ق.م.ا.مورد تعقیب و مجازات قرار داد لکن عمل وی با توجه به سایر عناوینی هم‌چون «شروع به قتل عمد»، «انتقال بیماری آمیزشی»- حسب مورد- «وارد کردن ضرب و جرح عمدی» و... قابل پیگرد خواهد بود.

نتیجه گیری

۱. به نظر ما، جرم‌انگاری رفتارهای انتقال دهنده ویروس HIV، و تصویب قانونی خاص در این رابطه امری

لازم و ضروری است.

۲. در حال حاضر و در فقدان وجود قانونی خاص برای مجازات کردن رفتارهای انتقال دهنده ایدز، می‌توان از

عناوین سنتی حقوق جزای کنونی بهره‌مند شد. در این میان اگر انتقال ایدز موجب مرگ بزه دیده شود، بنابر

مقررات مربوط به قتل عمد (با احراز سایر شرایط مربوطه) قابل تعقیب خواهد بود و چنان‌چه ایدز به عنوان

سلاحی جهت کشتن دیگری مورد استفاده قرار گیرد، لکن نتیجه مزبور، خارج از اراده فاعل آن محقق

نگردد، استفاده از عنوان کیفری شروع به قتل عمد قابل توجیه می‌باشد. چنان‌چه انتقال ایدز بدون قصد قتل

و بدون اطلاع از وضعیت ناقل بودن فرد صورت گرفته باشد، لکن وضعیت فرد به نحوی است که باید

می‌دانسته که مبتلا به ایدز می‌باشد و یا احتمال ابتلا به این بیماری را دارد، ماده واحده قانونی طرز

جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی مصوب مجلس شورای ملی مراعات خواهد شد. هم‌چنین بنا بر مباحث

مطرح شده این نتیجه به دست می‌آید که گاه می‌توان گونه‌هایی از انتقال ایدز را مصداقی از عنوان کیفری

ذیل ماده ۱۸۳ ق.م.ا - محاربه و افساد فی الارض - به شمار آورد. هم‌چنین گفته شد که تعقیب و مجازات

انتقال دهنده ایدز ذیل عنوان کیفری «به خطر انداختن بهداشت و سلامت عمومی» و هم‌چنین «وارد کردن

ضرب و جرح عمدی» مناسب به نظر نمی‌رسد.

با توجه به مباحث مطرح شده پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار هرچه سریعتر به مسائل حقوقی و اجتماعی

مربوط به انتقال ایدز توجه نشان دهد. در این راستا نگاه مقنن به این مقوله، باید پیش از هرچیزی، نگاهی

مبتنی بر حفظ بهداشت عمومی باشد. از این رو قرار گرفتن مباحث ذیربط، ذیل مقررات مربوط به بهداشت

عمومی اکیداً پیشنهاد می‌گردد. البته در تصویب قانون خاص مربوط به انتقال ایدز باید نهایت تلاش صورت

پذیرد تا از اعمال تبعیض، علیه مبتلایان به این بیماری و نقض حقوق اساسی این افراد ممانعت بعمل آید.

منابع

۱. اردبیلی، محمد علی (پاییز ۱۳۸۲)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: نشر میزان.
۲. دادبان، حسن (۱۳۷۷)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۳. ذهنی تهرانی، سید محمد جواد (۱۳۶۶)، *المباحث الفقهیه*، قم: انتشارات وجدانی.
۴. صالحی نجف آبادی (بهار ۱۳۷۶)، *تفسیر آیه محاربه و احکام فقهی آن*، قم: نامه مفید.
۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵)، *قواعد عمومی قرار دادها*، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
۶. کاشف الغطاء، شیخ جعفر (بی تا)، *کشف الغطاء*، اصفهان: انتشارات مهدوی.
۷. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۳)، *محشای قانون مجازات اسلامی*، انتشارات گنج دانش.
۸. گودرزی، فاطمه (شماره ۲۳۷)، *بیماری قرن*، نشریه صف.
۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر منصوری، تهران: نشر نی.
۱۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳)، *قواعد فقه*، مرکز نشر علوم اسلامی، ویرایش دوم.
۱۱. منتظری، حسین علی (۱۳۷۷)، *توضیح المسائل*، قم: نشر تفکر.
۱۲. میر محمد صادقی، حسین (پاییز ۱۳۸۲)، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران: نشر میزان.
۱۳. نوربها، رضا (۱۳۸۵)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، تهران: انتشارات گنج دانش.